

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

کوروش تیموری فر  
۱۴ فبروری ۲۰۲۲

## واقعیاتی از چین در کتاب: قرن چینی



قرن چینی

نویسنده: ولفرام السنر

مترجم: بخ. طهوری

همه رسانه‌های رسمی دنیای سرمایه‌داری، ذره‌بینی در دست گرفته و به دنبال کوچکترین ناملازمات یا اخبار «بد» درباره چین می‌گردند. آنان هیچ خبر خوبی از دنیای سرمایه‌داری برآینان نمی‌آورند. خبر خوبی هم وجود ندارد. بحران پشت بحران. در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری هم مایه‌ای برای دلگرمی مردمانشان نمی‌یابند. برای انحراف افکار عمومی مردم جهان، چاره‌ای جز سیاه‌نمایی رخدادها و تحولات راهگشا در دنیای غیر سرمایه‌داری، و چاره‌ای جز تراشیدن «دشمن» ندارند. این‌گونه است که چین، ابزار مهمی برای آنهاست تا اندیشه وجود جایگزینی برای نظام منحل و رو به زوال سرمایه‌داری را از اذهان مردم بروبند. رشد صلح‌آمیز و لاینقطع چین، و گسترش مناسبات سیاسی و اجتماعی آن کشور با دیگر مردمان – به‌ویژه مردمان کشورهای جنوب – خاری در چشم سیستم فرتوت سرمایه‌داری است.

از دید آنان، اگر دستاورد غیرقابل انکاری، مانند رشد مداوم اقتصادی- اجتماعی در سیر تکاملی جامعه چین وجود داشته باشد، باید آنرا محصول سرمایه‌داری معرفی کرد؛ و اگر به دلیل احساس مسئولیت جامعه چین در قبال جان انسان‌ها، اقدامات قاطع و متکی بر اعتماد مردم به نظام حکومتی، باعث خنثی‌سازی نهائی پاندمی کووید-۱۹ گردد، باید آنرا به حساب «دیکتاتوری» گذاشت. در هر حال، آنان مراقبتند که مبدا اشاره‌ای هم به کلمه «سوسیالیسم» داشته باشند. در کنار روشن‌فکران مقهور پروپاگاندای ضد چینی، هستند محققان و روشن‌فکرانی که موفق به دریدن این حجاب ایدئولوژیک ضد انسانی شده و مستقلاً به شناخت جامعه چین پرداخته‌اند. آنان وظیفه خود می‌دانند که کمک کنند تا مردمان جهان از دام فریب و نیرنگ و دروغ‌ها در باره چین برهند، و در این‌راه گام برمی‌دارند که مفهوم سوسیالیسم

را از یک «اتوپیا»، به یک راهکار، و یک جامعه جایگزین – که تنها راه نجات انسان از بربریت سرمایه‌داری است – مبدل سازند.

یکی از اینان، ولفرام السنر (Wolfram Elsner) است. وی شخصیتی آکادمیک است. آن‌گونه که خود می‌نویسد، به‌عنوان یک اقتصاددان با گرایش‌ات سوسیالیستی، از زمان آغاز اصلاحات سال ۱۹۷۸ در چین، همواره منتقد آن کشور بوده است. او تا سال ۲۰۰۸ این آمادگی را نداشت تا عینک بدبینی را کناری نهد و بر اساس فاکت‌های در دسترس یک استاد دانشگاه، قضاوت کند. «کشتار» میدان تیان‌آن‌من تأثیر بدی روی او گذاشت. سال‌ها بعد دریافت که اصلاً کشتاری صورت نگرفته بود. کل ماجرا دروغی بیش نبود. تنها افراد کشته شده، سربازان و نیروی انتظامی بودند که مورد هجوم و خشونت تظاهرکنندگان خشمگین قرار گرفته بودند. در سال ۲۰۱۹، بعد از سی سال، اسناد سفارت‌های خارجی از محرمانگی بیرون افتادند و مکاتبات سفارت امریکا نشان داد که هیچ تظاهرکننده‌ای کشته نشده و حتی تیری شلیک نشده است. کل ماجرا آتشی دروغین بود که بشدت بر آن دمیده شد تا بین مردمان غربی هیستری ضد کمونیستی را تشدید کند.

السنر از زمان برگزاری المپیک بیجینگ، و جلب توجهش به بزرگترین سرمایه‌گذاری تاریخ روی درختکاری تا آن‌زمان، و نیز عبور موفق چین از بحران جهانی آن‌سال، تصمیم گرفت به مطالعه بپردازد. او با برقراری روابط علمی با دانشگاه‌های چین، به مدت ۱۱ سال، تمام جزئیاتی را که ممکن بود، طی سفرهای خود به آن کشور بررسی کرد و ماحصل تجربیات و مطالعات خود را در سال ۲۰۱۹، در کتاب «قرن چینی: کشور شماره یک جهان، متفاوت است» گرد آورد. این کتاب چند ماه پیش به فارسی ترجمه شده و اکنون در فضای مجازی در دسترس است.

السنر در این کتاب، خواننده مشحون از بدگمانی نسبت به جامعه و حکومت چین را قانع می‌کند که نه تنها دروغ‌های منابع غربی را به نبرد فراخوانند، بلکه از زاویه دیگری به چین بنگرند. آن‌را در تمامیت تاریخی خود درک کنند و تصویری به‌دور از تخیل، از محتوای سوسیالیسم در ذهن داشته باشند و بدانند که با تعیین اهداف عملی، امکان گذار از سرمایه‌داری وجود دارد، و هم اکنون در دسترس است.

امکان ندارد که بتوان در چند صفحه، محتوای سرشار از اطلاعات و آمار موجود در ۲۹۳ صفحه کتاب را خلاصه کرد. تنها می‌توان دیگران را ترغیب کرد که آن‌را بخوانند، به‌ویژه کسانی که دل در گرو ترقی اجتماعی دارند، اما کشور چین را «امپریالیست» و دارای نظام سرمایه‌داری می‌دانند. پس از مطالعه درخواهیم یافت که به‌زحمت می‌توان منبعی چنین فراگیر، با جزئیات فراوان یافت که امکان آشنائی با اعماق جامعه چین را فراهم کند. چین در این کتاب از دو منظر بررسی می‌شود: کشوری در حال توسعه، که رشدی پایدار و بی‌وقفه را تدارک دیده است؛ و کشوری در مسیر گذار به فراسوی سرمایه‌داری که به تحکیم بنیادهای جامعه سوسیالیستی پرداخته و مشارکت تمام مردم را در تعیین چگونگی هستی خویش و توزیع عادلانه ارزش مازاد اقتصادی ناشی از کار اجتماعی، در دستور کار قرار داده است. او در این کتاب به شرح روندهائی می‌پردازد که رسانه‌های غربی بشدت مراقبند تا اطلاعاتی از آنها نشر نیابد.

چه کسی باور می‌کند که در چهل سال گذشته، بیش از ۱۰۰ میلیارد اصله درخت در آن کشور کاشته شده باشد، یا سالانه ۴ میلیون هکتار جنگل نو احداث شود؟ کسی خبر ندارد که چین در عرض دو سال یک میلیون کامیون گازوئیلی را از چرخه کار خارج کرد، و این که ۹۰٪ اتوبوس‌های برقی جهان در چین مشغول به‌کارند. مردم جهان اطلاع ندارند که سالانه ۲۰ میلیون خودرو با موتور احتراقی از گردونه خارج می‌شوند، و در سال ۲۰۱۸ تولید ۵۵۳ مدل خودرو که توسط کنسرن‌های مختلط چینی-غربی تولید می‌شدند، به دلیل مصرف بالای سوخت، متوقف شد. به مردم جهان گفته

نمی‌شود که ۴۰٪ کل انرژی‌های تجدیدپذیر جهان در چین تولید می‌شود و این کشور اکنون با سرعت به‌سوی حذف سوخت فسیلی در حرکت است. در هیچ خبری نیامده است که معاون دبیر اول ملل متحد جون ۲۰۱۹ موفقیت‌های چین در مبارزه علیه آلودگی هوا را ستود و گفت: «موفقیت چین در این زمینه، در مدتی کمتر از یک نسل، باور کردنی نیست»

در گزارش‌ها نیست که هزاران پرواز داخلی هواپیماها (که از منابع مهم آلاینده‌گی هستند) از لیست پروازها حذف شده‌اند، چرا که ۴۰،۰۰۰ کیلومتر خط آهن قطارهای برقی تندرو، مسافرت سریع و بدون آلاینش را فراهم می‌سازد. هم اکنون، پرواز شانگهای بیجینگ، با احتساب اوقات جانبی تلف شده مسافر، که حدود ۴.۵ ساعت طول می‌کشد، مورد استقبال مردم نیست، چون می‌توانند با قطار این فاصله را در ۳.۵ ساعت طی کنند. کجا خوانده‌اید که بیش از ۲۰۰ شهر جنگلی در چین وجود دارد و تا سال ۲۰۲۵، این تعداد به ۳۰۰ شهر خواهد رسید؟ حزب کمونیست تصمیم گرفته، و دولت نیز اقدامات لازم را در دست دارد که تا سال ۲۰۵۰، ۲۵٪ کل اراضی کشور، تبدیل به فضای سبز شود. تنها در سال ۲۰۱۷، تولید ۱۵۰ میلیون تن زغال سنگ متوقف شد. ۱۰۰۰ معدن تعطیل شدند. در سال ۲۰۱۵، تولید ۶۵ میلیون تن فولاد به روش‌های آلاینده محیط زیست متوقف شد. البته تا ۴ میلیون شغل از دست رفت. اما چه باک! سالانه ۱۳ میلیون شغل در چین ایجاد می‌شود. پدیده بیکاری در چین وجود ندارد. این‌ها تنها بخشی از اطلاعات شگفت‌انگیزی است که در باب تعیین مسیر جامعه چین به‌سوی یک تمدن اکولوژیک به خواننده داده می‌شود. اما آیا سوسیالیسم، تنها در دوستی با طبیعت خلاصه می‌شود؟

با ثروتمندان چینی چه کنیم؟ وجود ثروتمندان چینی، هزینه‌ای است که جامعه چین می‌بایست برای دستیابی به رفاه در کوتاه‌ترین زمان ممکن بپردازد. انتشار نام میلیاردرهای چینی در فوربس، بیشتر مایه شرمساری آنان است تا افتخار. حفظ و تکامل مناسبات سرمایه‌داری، در کشوری که انقلاب دهقانی خود را پیش از استقرار نظام کاپیتالیستی انجام داده، ضرورت انکارناپذیر سمت‌گیری سوسیالیستی بوده است. اما چین ترجیح داده تا به جای سرکوب خشن به بهای تعویق توسعه سوسیالیستی و لاجرم توزیع فقر به جای توزیع ثروت، مسابقه بی‌رحمانه‌ای بین تولید اجتماعی در اشکال مختلف آن، با تولید سرمایه‌داری ترتیب دهد. در این مسابقه، هر روز پیروزی جدیدی نصیب بخش غیرسرمایه‌داری می‌شود. شرکت‌های خصوصی ملزم به پرداخت سهم قابل توجهی از سود خود (علاوه بر مالیات) برای گسترش خدمات اجتماعی هستند. آنها بشدت تحت فشارند تا قوانین زیست محیطی را به اجراء بگذارند (به‌عنوان نمونه در سال ۲۰۱۷، بالغ بر ۴۳۰۰ مدیر شرکت بابت سهل‌انگاری در این زمینه، مجازات شدند). بخش خصوصی، می‌باید مستقیماً در طرح‌های محلی و منطقه‌ای توسعه، مشارکت جویند.

این‌گونه بود که چین به بزرگترین پیروزی تاریخی بر فقر، ظرف ۴۰ سال نایل آمد. چین توانست ۸۲۰ میلیون نفر را ظرف این مدت، از زیر خط فقر برهاند. نه تنها مطابق با استاندارد بانک جهانی مبنی بر درآمد سرانه ۱.۹ دلار در روز، بلکه با استاندارد چینی ۲.۳۵ دلار در روز. بدون زیر پا نهادن قوانین ذاتی نظام سرمایه‌داری، وقوع چنین امری غیرممکن است. نظام کاپیتالیستی مسوول بازتولید فقر در جهان است. در دوران امروزین، که رشد تولیدات و بهره‌وری، محور جهانی فقر را ممکن کرده است، وجود فقر مطلق در بین یک میلیارد انسان، و فقر نسبی (درآمد کمتر از ۳.۲ دلار در روز) بین ۱.۸ میلیارد نفر، مؤید این امر است.

طبق برنامه‌های ۵ ساله، به‌منظور رشد صنعتی، ۲۸۰ میلیون نفر در دهه‌های گذشته، به شهرها مهاجرت کردند. هم اینک، با در پیش‌گرفتن سیاست کاهش سریع فاصله شهر و روستا، و افزایش بهره‌وری، ۱۰۰ میلیون نفر به روستاها بازگشته‌اند. حذف سطح رفاه بین شهر و روستا، یکی از اهداف ساختمان جامعه سوسیالیستی است.

چین اکنون به مرکز فناوری جهان شده است. ثبت اختراعات سالانه در ۶ سال گذشته، از مجموع نوآوری‌های کشورهای غربی، پیش افتاده است.

انبوهی از اطلاعات در کتاب، نشان‌دهنده سرعت باور نگرانی تغییرات، رشد مداوم و توسعه اقتصادی چین هستند. این امر حاکی از آن است که دیگر چین را نمی‌توان یک کشور در حال توسعه دانست. معیارهای غربی، درآمد سرانه سالانه را معیار توسعه‌یافتگی می‌دانند. با این روش، ارزش افزوده حاصل از کار و محصول ارزان تولید شده در کشورهای پیرامونی که به کشورهای سرمایه‌گذار منتقل شده و چندین برابر ارزش افزوده در کشور تولیدکننده است، به حساب کشورهای «پیشرفته» گذاشته می‌شود. علاوه بر آن، تمامی سودهای حاصل از تجارت مواد مخدر و اسلحه و فحشاء نیز جزو تولید ناخالص داخلی آن کشورها محسوب می‌شود. در چین اما، با چنین پدیده‌ای روبه‌رو نیستیم. گذشته از رشد حیرت‌آور درآمد سرانه، این حقیقت را نیز باید در نظر داشت که از زمان اجرای برنامه ۵ ساله دوازدهم (۲۰۱۰-۲۰۱۵)، با جهت‌گیری اقتصاد به سمت داخل، از انتقال سهم ارزش افزوده به خارج کاسته شده و رشد مصرف داخلی بشدت بالا رفته است.

این امر در کنار بازتوزیع ثروت، و کاهش شکاف فقر و ثروت، از اختلاف بین دهک‌های درآمدی هرچه بیشتر کاسته شده و ضریب جینی در حال پائین رفتن از مرز ۰.۳ است. در کنار افزایش شدید سطوح مختلف حقوق و دستمزد، مالیات درآمدهای متوسط و پائین نیز کاهش یافته است. نرخ مالیاتی برای درآمدهای ۱۴۰۰۰ یورویی در ماه، معادل ۲۸٪ است. این نرخ تا سطح ۳٪ برای درآمدهای ۱۳۰۰ یورویی کاهش می‌یابد. در واقع، مالیات تنها نقش درآمد جینی را برای دولت ایفاء می‌کند. این، درست در جهت عکس نقش مالیات در کشورهای سرمایه‌داری است که در آن، مالیات از درآمدهای متوسط و پائین، بیش از درآمدهای بالاست.

باید دید که اشکال مالکیت به چه سویی در حرکتند. فرم‌هایی از مالکیت در چین شکل می‌گیرند که در نظام سرمایه‌داری بی‌سابقه‌اند. امروز در چین همه چیز به «اشتراک» گذاشته می‌شوند. افراد خودرو می‌خرند تا آنرا تقسیم کنند، فارغ از آن‌که خود پشت فرمان بنشینند یا نه. اجرای عملیات، به عهده پلتفرم‌های اینترنتی محلی و اپلیکیشن‌های موبایل است. استفاده از زمین، خانه و آپارتمان، سخت‌افزارهای فناوری اطلاعاتی و یا حتی مسایل مربوط به تعلیم و تربیت (ارائه موارد آموزشی و دانش) نیز به صورت مشابهی شکل می‌گیرد.

تخصیص زمین به‌صورت بهره‌برداری فردی و جمعی، به‌صورت‌های کمون خلقی، تعاونی، جامعه روستائی، و مالکیت دولتی رخ می‌نماید. اصلاحات ارضی مختلف در چین، به تقسیم نسبتاً برابر زمین، یا دقیق‌تر بگوئیم تقسیم استفاده نسبتاً برابری از زمین می‌انجامد. شرکت‌های خصوصی در همه حوزه‌های ایجاد ارزش، نمی‌توانند مستقل عمل کنند. آنها در چندین وجه، در زنجیره تولید ارزش، شبکه‌ها، روابط تولیدی و مالی در صنایع بانکی، و حتی مقررات نهادی غیررسمی (فرهنگ‌های محلی و منطقه‌ای) و در آخر در چارچوب مقررات رسمی دولتی جای گرفته‌اند. در نتیجه، نرخ حداکثری سود، نه تنها شاخص منحصربه، بلکه شاخص غالب در چین نیست. میزان نقش‌آفرینی انواع شرکت‌ها در این زنجیره، نه بر اساس سود، بلکه بر اساس میزان موفقیت در تأمین خدمات محلی و ملی، تعیین‌کننده اعتباری است که دریافت می‌کنند. پس در میان این «پازل» یا لحاف چند تکه مالکیت، انعطاف‌پذیری فراوان اقتصادی نهفته است که تاکنون - و در آینده - مانع بروز بحران اقتصادی و یا انتقال بحران از دنیای سرمایه‌داری به جامعه چین می‌گردد.

یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه در حال گذار به سوسیالیسم، بهبود شرایط کار و گسترش بیمه‌های اجتماعی، درمانی و بهداشتی و از میان بردن تبعیض در همه سطوح است. از دوازدهمین برنامه ۵ ساله، و از دوازدهمین کنگره حزبی

کمونیست در سال ۲۰۱۲، و دوازدهمین کنگره ملی خلق در سال ۲۰۱۳ تاکنون، چین در حال تغییر و تبدیل موفقیت کل اقتصادی و اجتماعی خود از محصول اجتماعی «بازار»، به معیارهای موفقیت کیفی زندگی است. چند دهه است که در سازمان‌های بین‌المللی توسعه و رشد در ملل متحد، شاخص‌ها و معیارها از سطح کمی اقتصاد، به ارزیابی محصول اجتماعی بر اساس رشد کیفیت زندگی تغییر جهت داده‌اند. اکنون شاخص توسعه انسانی (HDI) معیاری مهم در ارزیابی سطح کیفی زندگی است. بر اساس گزارشات ملل متحد، از سال ۲۰۱۰، چین کشوری با توسعه انسانی «بسیار بالا» ارزیابی می‌شود. نرخ مرگ و میر اطفال، پایین‌تر از برخی کشورهای پیشرفته صنعتی است. طول عمر متوسط، نرخ سوادآموزی در سطوح بالا، دسترسی به اشتغال، فرهنگ و آموزش ارتقا می‌یابد.

بیمه‌های اجتماعی کاملاً سراسری شده است. رعایت استانداردهای سازمان جهانی کار (ILO) در سطح کشور المان قرار گرفته است. تساوی حقوق زن و مرد در مورد دستمزد و حضور در مشاغل و سطوح مدیریت برقرار گشته است. (بیش از نیمی از ۳۰ میلیون دانشجوی زن هستند. ۲۵٪ کارآفرینان، رؤسای ۵۵٪ شرکت‌های اینترنتی، و ۴۰٪ مدیران ارشد و متوسط نیز از میان زنانند). قرار بود که در سال ۲۰۲۰ بیمه درمانی همگانی شود، اما این مهم در سال ۲۰۱۸ محقق شد. بیمه بازنشستگی تا سال ۲۰۱۶، ۹۰۰ میلیون نفر را در بر می‌گرفت. در آینده نزدیک، پوشش کامل حاصل خواهد شد.

کنگره حزبی سال ۲۰۱۷ اعلام کرد که «امنیت چین، امنیت اجتماعی طبقه کارگر است». از این‌رو توجه ویژه‌ای به حقوق کارگران می‌شود. اعتصاب آزاد است و معمولاً حزب کمونیست از اعتصابات حمایت کرده و در مقابل مقامات اداری و اجرایی محلی قرار می‌گیرد. سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری، صدها میلیون نفر عضو دارند. سن بازنشستگی فعلاً برای مردان ۶۰، و برای زنان ۵۵ سال است. در اکثر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، این سنین رؤیائی هستند چون سن بازنشستگی بالاتر از این‌هاست.

شاید بسیج گسترده اجتماعی و مشارکت مردم در گرداندن امور خود، قلب سیستم سوسیالیستی باشد. موارد بسیاری پیش آمده است که جنبش‌های کارگران و کارمندان، مورد پشتیبانی حزب کمونیست در شرکت‌ها و کارخانه‌ها قرار گرفته باشد. از این‌رو بسیار عادی است که مردم، حزب کمونیست و دولت مرکزی را حامی خود بدانند. در حالی‌که رؤسای شرکت‌ها اغلب «نورچشمی» دولت‌های ایالتی و ولایتی محسوب می‌شوند و آنها را پشتیبان خود می‌دانند. مقاله دکتر رولف گفکن (Rolf Geffken) که در اینترنت در دسترس است، حاکی از آن است که چین، از اعتصاب‌پسندترین کشورهای جهان است. موضوع اعتصابات، شرایط جامع کار و زندگی مردم زحمت‌کش را در بر می‌گیرد. برای اهدافی چون درآمد بیشتر، شرایط کاری بهتر، خدمات اجتماعی بیشتر، حتی برای فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و نوآوری شرکت‌ها نیز اعتصاب صورت می‌گیرد.

بسیج اجتماعی، نه تنها عنصر پویائی توسعه تکاملی است، بلکه ابزاری برای افزایش توان اجتماعی دولت است. این امر حاکی از آن است که رابطه جامعه و دولت، یک جاده یک‌طرفه نیست و باعث اعتماد بیشتر مردم به دولت خود می‌گردد. از آنجا که طبقه سرمایه‌دار چین، علی‌رغم قدرت نسبی اقتصادی، به قدرت سیاسی و دولتی دسترسی ندارد، دولت چین از نظر اجتماعی محدود نیست، ساختار ترمز کننده ندارد و سمت‌گیری‌های کوتاه مدت و مانع پیشرفت اجتماعی و اکولوژیک را انتخاب نمی‌کند.

انظار عمومی در چین، با بحث و انتقاد از طریق رسانه‌های اجتماعی و کانال‌های دیگر، به بازیگر اصلی اجتماعی تبدیل شده که در تعامل شدید با سیاست است و در ارتباط با اخلاق عمومی، کیفیت زندگی، حفاظت از محیط زیست، و برنامه‌ریزی آینده نگر، حساسیت فوق‌العاده‌ای نشان می‌دهد. این، درست در نقطه مقابل تصویری است که رسانه‌های

غربی از چین ترسیم می‌کنند: «اقتدارگرا»، «دیکتاتور»، «دولت پولیسی» و یا «زندان». شهروندان چین نسبت به شهروندان غربی، در مورد این که کشورشان چگونه حکومت شود، بیشتر صاحب اختیارند.

در سطوح پائین اجتماع هم، تصمیم‌گیری‌های محلی، جای مراجع قدرت مرکزی را می‌گیرند. هیأت‌های حل اختلاف محلی و دادگاه‌های محلی، شوراهای محلی و نهادهای درون واحدهای تولیدی، با مشارکت مستقیم ذی‌نفعان -یعنی مردم- تصمیم می‌گیرند و اجراء می‌کنند.

آیا چین یک کشور امپریالیست است؟ در این کتاب بحث مفصلی در این باره صورت گرفته است که مطالعه آن را به خواننده وا می‌گذاریم. تنها به چند نکته اشاره می‌کنیم:

منشأ سرمایه‌گذاری چین در کشورهای جنوب، نه از محل سود انحصارات و برای بازگرداندن سود به چین، بلکه برای توسعه زیرساخت‌های آن کشورها صورت می‌پذیرد. بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸، شرکت‌های چینی قریب ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در افریقا داشته‌اند. چین امروز بیش از یک سوم کلیه سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های زیربنایی در افریقا را عهده‌دار است و محاسبه شده که سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی دولتی چین به طور عمده روی گلوگاه‌های توسعه و تکامل متمرکز شده است. همچنین تحقیقات منابع امریکائی در مورد تعهدات چین در افریقا دانستنی‌های بسیار جالب توجهی را برملا کرد. مثلاً شبکه پروژه چین -افریقا، وابسته به دانشگاه جان هاپکینز به این نتیجه رسیده، که «تعهدات چین در افریقا، روی حواجی زیرساختی متمرکز شده است». بنیاد امریکائی کارنگی به این نتیجه رسیده که «تعهدات چین در قبال افریقا به مبارزه پایدار علیه فقر کمک می‌کند».

شرکت مشاورتی امریکائی «مک‌کینزی» که فارغ از هر نوع مهر و محبتی به سیستم و سیاست چین است در سال ۲۰۱۷ بیش از ۸۰۰۰ شرکت چینی در افریقا (از بین روی هم رفته بیش از ۸۰ هزار شرکت چینی که در افریقا فعالیت می‌کنند) را مورد بررسی قرار داد و سوالاتی مطرح کرد که نهایتاً مسائل غافل‌گیرکننده‌ای را برملا کرد:

\* تقریباً ۹۰٪ شاغلان در شرکت‌های چینی در افریقا از مردم محلی یعنی افریقائی بودند.  
\* شرکت‌های چینی روی هم رفته چندین میلیون انسان افریقائی (با در نظر گرفتن ۸۰ هزار شرکت چینی، تا ۸۰ میلیون نفر) را شاغل به کار کرده‌اند.

\* دوسوم شرکت‌ها تعلیم و تربیت حرفه‌ئی شاغلان افریقائی خود را تضمین می‌کنند.

\* یک سوم شرکت‌ها فناوری‌های نوینی وارد کشور کرده‌اند.

\* هم‌اکنون ۴۴٪ مدیران شرکت‌های چینی، افریقائی هستند (در برخی از شرکت‌ها تا ۸۰٪)

\* شرکت‌های چینی در افریقا، ارضای حواجی بازارهای افریقائی را دنبال می‌کنند و برای صدور تولید نمی‌کنند.

نتیجه‌گیری مؤسسه مک‌کینزی: «روی هم رفته ما بر این عقیده‌ایم که تعهدات روزافزون چین نسبت به اقتصادها، دولت‌ها و کارآفرینان افریقائی بسیار مثبت است». تحقیقات مختلف دیگری نیز به نتیجه‌گیری‌های مشابهی دست یافتند که جزئیات آنها را در کتاب خواهید یافت.

خواننده مطالب بسیاری درباره تایوان، هانگ‌کانگ، اویغورها و اقلیت‌های چینی، و دیگر مباحث پر سروصدای غربی در کتاب خواهد یافت.

**دانش و امید، شماره ۹، دی ۱۴۰۰**